

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد روابط بین الملل

موضوع:

تحلیل گفتمان سیاست خارجی بریتانیا در قبال وحدت اروپا

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر حمیرا مشیرزاده

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر احمد نقیبزاده

نگارش:

فاطمه هموئی

تابستان ۱۳۹۰

در جهان، هر چه به اندازه بود، یار کم است
قدر بسیار بدانید که بسیار کم است
طرفی از معنی غوغای گلستان این است
که در این باغ پریشان، گل بی خار کم است

در دل لاله و عمر گل و نجوای نسیم
رازها هست ولی، محرم اسرار کم است
در پی نغمه ی آشوبی خود مرغ سحر
می کند هر شبه تکرار که "بیدار کم است"

سخن راست زمن بشنو و هشدار که عمر
مهلتی نیک بود گر چه به مقدار کم است
بتی آن سان که پسندد دل و خواهد به کف آر
گر چه زین جنس گرانمایه به بازار کم است

روی در روی نکوئی کن و بر عالم، پشت
سر اگر نیز کنی در سر اینکار کم است
یک نگاه رخ خوبان دو جهان می ارزد
گله ای نیست گر در این رسته خریدار کم است

گر غزل های من از حد گذارد عیب مکن
هر چه فریاد کند مرغ گرفتار کم است
قدر دلدار ندانست و چنین سوخت عماد
دوستان قدر بدانید که دلدار کم است.

عمادالدین حسین برقعی

نام بعضی نفرات، روشنم می دارد، قوتم می بخشد، راه می اندازد...

نام بعضی نفرات، رزق روحم شده است؛ وقت هر دلتنگی، سویشان دارم دست...

در ابتدا صمیمانه از استاد راهنمای نازنینم سرکار خانم دکتر مشیرزاده به واسطه مطالعه دقیق خط به خط رساله و راهنمایی‌های سودمند و دلسوزانه‌شان هم در زمینه پایان‌نامه و هم در عرصه زندگی، قدردانی و تشکر ویژه داشته، به گرمی دست پرمهر ایشان را می فشارم. بدیهی است که نگارش رساله حاضر بدون نکته‌سنجی، دقت نظر و لطف بی دریغ ایشان، هرگز امکان‌پذیر نمی‌شد. همچنین مراتب سپاسگزاری خود را از جناب آقای دکتر نقیب‌زاده عزیز اعلام می‌دارم که با مشاوره‌های دقیق و بجای خود به غنای رساله کمک بسیار نموده و جدیت ایشان در کنار نازکی طبع لطیف، به راستی برای این جانب سرمشق بوده است. در نهایت از جناب آقای دکتر عسگرخانی گرامی که علاوه بر تعهدپذیری بسیار در داوری رساله، همواره یک دوست و حامی استوار برای این جانب بوده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم. امید که حضور این اساتید بزرگوار را در مراحل آتی تحصیل و زندگی در کنار خود داشته باشم؛ سایه‌شان مستدام.

همچنین لازم می‌دانم از خانواده خوب و همیشه همراهم به خاطر مهربانی بی‌کران، صبوری و حمایتشان در زمینه نگارش و نیز فراهم کردن فضایی امن و آرام جهت پژوهش و تفحص پیرامون موضوع رساله، کمال تشکر و سپاسگزاری را داشته باشم. خانه بی‌عشق مباد.

چکیده

رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا همواره یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در عرصه سیاست داخلی این کشور در طول ۵۰ سال گذشته بوده است. بریتانیا یکی از کشورهای مهم اتحادیه اروپایی است که در کند کردن سرعت همگرایی در اروپا نقش بسزایی داشته و همواره یکی از کشورهایی بوده که با تبدیل این اتحادیه به یک فراکسیون اروپایی مخالفت کرده است. به علاوه، این کشور روی خوشی به سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا و سیاستهای هماهنگ مالیاتی نشان نداده است. این کشور همچنین در اکثر زمینه‌ها، رویه ملی خود را حفظ کرده است به طوری که همچنان از پیوستن به نظام "یورو" (پول واحد اروپایی) خودداری می‌کند و آخرین کشوری بود که به منشور اجتماعی اروپا پیوست. حال این سوال پیش می‌آید که چگونه این رویکرد بدبینانه و پرتنش بریتانیا نسبت به وحدت اروپا امکان پذیر شده و چه شرایطی در شکل‌گیری چنین نگرشی دخیل بوده است؟ پژوهشگر در این رساله بر آن است تا بعد از مروری تاریخی بر پیشینه روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا، با استفاده از روش تحلیل گفتمان، به استخراج گزاره‌ها و استعاره‌های اروپایی موجود در گفتمان سیاست خارجی بریتانیا و تحلیل و بررسی آنها پرداخته و بدین ترتیب چگونگی امکان‌پذیری این رویکرد جنجال‌برانگیز نسبت به وحدت اروپا را توضیح دهد.

فهرست

عنوان	مقدمه
مقدمه	۱
بیان مسئله	۱
تز پژوهش	۹
روش پژوهش	۹
بررسی ادبیات موجود	۱۳
هدف پژوهش	۱۹
حدود و نقطه تمرکز	۱۹
فصل اول پیشینه روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا	۲۰
نهادهای اروپایی و رویکرد بریتانیا در قبال پیوستن به آنها	۲۶
محورهای جدال میان بریتانیا و اروپا	۲۹
رویکرد احزاب سیاسی بریتانیا نسبت به اروپا	۳۴
الف) موافقان	۳۶
۱- حزب کارگر	۳۶
۲- حزب لیبرال دمکرات	۳۸
۳- حزب سبز	۳۸
ب) مخالفان	۳۹
۱- حزب محافظه کار	۴۰
۲- حزب استقلال بریتانیا (UKIP)	۴۲
۳- مطبوعات	۴۲
حوزه‌های همگرایی و موضع بریتانیا	۴۲
۱- حوزه های اقتصادی	۴۳

۴۵	الف) وحدت اقتصادی - پولی (پول واحد)
۴۶	ب) سیاست‌های هماهنگ مالیاتی (Harmonized Tax Regime)
۴۷	ج) شیلات
۴۷	د) کشاورزی
۴۸	ه) مهاجرت
۴۸	۲- حوزه‌های سیاسی - امنیتی و دفاعی
۴۹	الف) قانون اساسی اروپایی:
۵۱	ب) سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP):
۵۳	ج) گسترش اتحادیه اروپا:
۵۳	نتیجه
۵۶	فصل دوم چارچوب مفهومی: گفتمان و تحلیل گفتمانی
۵۷	علوم تفسیری
۶۲	مفهوم گفتمان
۷۰	تحلیل گفتمان انتقادی
۷۹	تحلیل گفتمان در روابط بین‌الملل
۸۰	مولدیت گفتمان
۸۲	گفتمانها به عنوان ساختارهای دلالت (structures of signification)
۸۷	بازی رویه‌ها (play of practice)
۸۹	گفتمان‌های سیاسی و سیاست خارجی
۹۴	روش‌شناسی تحلیل گفتمان
۹۹	نتیجه: روش پژوهش ترکیبی
۱۰۱	فصل سوم نگاه سیاستمداران بریتانیایی به اتحادیه اروپا: شناسایی دال و مدلول‌ها
۱۰۲	۱- دال اروپا

۱۰۴	الف) شک گرای اروپایی به عنوان دیگری
۱۱۰	ب) اسطوره‌ستیزی اروپایی به عنوان دیگری
۱۱۳	۲- دال اروپایی سازی یا اروپاگرایی
۱۱۷	الف) هویت ملی یا ملی‌گرایی به عنوان دیگری
۱۲۱	ب) آتلانتیک‌گرایی به عنوان دیگری: تحلیل گفتمان تاچریسم
۱۲۵	۳- دال وحدت اروپا
۱۲۶	الف) منافع ملی به عنوان دیگری
۱۳۱	ب) حاکمیت ملی به عنوان دیگری
۱۳۲	نتیجه
۱۳۴	فصل چهارم تحلیل استعاره‌های اروپایی بریتانیا
۱۳۷	سناریوهای بدن (Life-Health-Body/ Body Politic Scenarios)
۱۴۸	سناریوهای سفر، سرعت و حرکت (Journey, Speed, Motion)
۱۵۹	سناریوهای خانوادگی - خانواده اروپایی (European Family)
۱۶۶	سناریوهای ورزشی (Sport Scenarios)
۱۶۷	نتیجه
۱۶۹	نتیجه گیری کلی
۱۷۱	فهرست منابع

مقدمه

بیان مسئله

اتحادیه اروپا یک اتحادیه اقتصادی-سیاسی است که از ۲۷ کشور اروپایی تشکیل یافته است. منشاء آن به جامعه اقتصادی اروپا که در سال ۱۹۵۷ با توافق نامه رم بین شش کشور اروپایی شکل گرفت، باز می‌گردد. از آن تاریخ، با اضافه شدن اعضای جدید گسترده تر شده و در سال ۱۹۹۳، توافق ماستریخت چارچوب قانونی اتحادیه اروپا را پایه‌گذاری کرد. در سال ۱۹۹۹ واحد پولی مشترکی به نام یورو معرفی شد که در ۱۵ کشور، جایگزین پول های ملی شده است.

اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بلوک‌های عمده اقتصادی در نظام بین‌الملل تلاش دارد ضمن انسجام بخشیدن به روابط داخلی اتحادیه در زمینه‌های اقتصادی، مالی، فرهنگی، اجتماعی و کنسولی، با پیشبرد روند همگرایی سیاسی، بر نفوذ و اعتبار خود در سطح بین‌الملل بیش از پیش بیفزاید و به هدف عمده خود که پیشبرد چندجانبه‌گرایی و تحصیل نقش و مسئولیت بیشتر نسبت به حل و فصل مسائل مهم بین‌المللی است، جامه عمل بپوشاند. از جمله گام های اتحادیه اروپا در راستای نیل به همگرایی سیاسی، اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP) است که ضمن حفظ حاکمیت دولت‌ها، این اتحادیه را قادر می‌سازد در مقولات امنیتی و سیاست خارجی، به صدایی واحد دست

یابد. از جمله گام‌های مهم در راستای همگرایی و همکاری‌های فرادولتی می‌توان به جامعه ذغال و فولاد در سال ۱۹۵۲، جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۵۷، وحدت پولی در ۱۹۷۹، عملکرد واحد اروپایی در ۱۹۸۶ و معاهده ماستریخت در ۱۹۹۱ اشاره کرد که این معاهده، اساس قانونی یورو به عنوان پول واحد اروپایی را بنیان نهاد (D'Haenens, 2005: 419).

بریتانیا یکی از کشورهای مهم در اتحادیه اروپایی است که در کند کردن سرعت همگرایی در اروپا نقش بسزایی داشته و همواره یکی از کشورهایی بوده که با تبدیل این اتحادیه به یک فراکسیون اروپایی مخالفت کرده است. به علاوه، این کشور روی خوشی به سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا نشان نداده است. به اعتقاد صاحب نظران، تنها الزامات اقتصادی، بریتانیا را وادار به پیوستن به روند همگرایی در اروپا کرده و رویکرد بریتانیا به اتحادیه اروپایی بستگی تام و تمام به منافع ملی این کشور داشته و روی هم رفته بریتانیا در سیاست‌های خود به جای نگاه اروپایی، نگاهی فرا آتلانتیکی دارد.

افزایش نقش و اهمیت اتحادیه اروپا باعث شد که بحث عضویت بریتانیا در آن، در محافل داخلی این کشور مطرح شود. چرچیل، نخست وزیر بریتانیا در زمان جنگ جهانی دوم و سال‌های پس از آن معتقد بود اروپا باید متحد شود تا بتواند در کنار امریکا برای نجات اروپای شرقی از سیطره اتحاد شوروی اقدام کند؛ اما بر این باور بود که انگلیس می‌بایست خارج از اتحادیه اروپا باقی می‌ماند. از این رو هنگامی که در ماه مه ۱۹۵۰ میلادی، شومان وزیر خارجه فرانسه، اعلامیه تاسیس جامعه ذغال و فولاد اروپا را صادر کرد، بریتانیا به آن پاسخ منفی داد چرا که اولین گام به سوی تشکیل فدراسیون اروپا شامل پول و پارلمان مشترک بود (خالوزاده، ۱۳۷۷: ۴).

بریتانیا که در سال ۱۹۵۷ در زمان تشکیل بازار مشترک اروپا متعاقب پیمان رم، وارد بازار مشترک نشده بود، در سال ۱۹۵۹ "بازار آزاد اروپا" را تاسیس نمود که در این بازار، نروژ، سوئد، فنلاند، پرتغال، ایسلند، سوئیس و دانمارک عضویت داشتند. اما رهبران بریتانیا متوجه شدند که برای کسب منافع بیشتر باید به سمت بازار مشترک اروپا بروند. کاهش اهمیت کشورهای مشترک المنافع برای

بریتانیا و اهمیت یافتن روز افزون اتحادیه اروپا، در تحریک بریتانیا به عضویت در این اتحادیه نقش موثری داشت. آنتونی ایدن جانشین چرچیل در فردای پس از جنگ جهانی دوم، نسبت به خط مشی جامعه اقتصادی اروپا برخورد بسیار منفی و سختی از خود نشان داد و هر گونه مشارکت بریتانیایی در این جامعه را نفی نمود (خالوزاده، ۱۳۷۷: ۴).

اما روشن بود که این رویکرد نمی‌توانست تداوم یابد و در نهایت، افزایش اهمیت اتحادیه اروپا و نیازهای اقتصادی و تجاری بریتانیا باعث شد که در ۳۱ جولای ۱۹۶۱، مک میلان نخست وزیر بریتانیا و رهبر محافظه کار این کشور، در خواست عضویت خود در جامعه اقتصادی اروپا را تسلیم کند که در آن برهه زمانی، هدف بریتانیا گسترش بازارهای تجاری خود بود. در ابتدا ژنرال دوگل با استفاده از حق وتوی فرانسه مانع از پیوستن بریتانیا به بازار مشترک اروپایی شد و بریتانیا را اسب تروای امریکا در اروپا خواند (Nicoll & Salmon, 1994: 45). تقاضای بریتانیا برای پیوستن به جامعه اروپایی، پس از دو بار وتوی فرانسه در ۱۹۶۴ و ۱۹۶۷ در نهایت پس از یک دهه از درخواست اولیه، پذیرفته و این کشور موفق شد در اول ژانویه ۱۹۷۳ به عضویت جامعه اقتصادی اروپا درآید (جاویدنیا، ۱۳۷۵: ۱۸).

عضویت بریتانیا در این جامعه به معنای همراهی کامل با برنامه های جامعه نبود و بریتانیا بارها نشان داده که تابع تصمیمات مطلق این نهاد فراملی نیست. "مارگارت تاچر" در قبال روند تحولات مربوط به جامعه اقتصادی اروپا، سیاست های شدیدی اتخاذ نمود و بیشتر به سوی امریکا و تشدید فرایند آتلانتیک گرایی در سیاست خارجی متمایل بود و به اهداف سنتی ناتو و جهت گیری های نظامی-گرایانه آن روی خوش نشان داد. تاچر معتقد بود بهترین راه تامین منافع انگلیس، ایفای نقش واسطه میان اروپا و امریکا است. از این رو، تاچر از ادغام انگلیس در جامعه اروپا رضایت نداشت و حتی نزدیکی به ایالات متحده را ترجیح می داد. پایان جنگ سرد، پیشرفت فرایند همگرایی در اروپا، تحول و تکامل جامعه اقتصادی اروپایی به اتحادیه اروپا (EU) و همچنین وحدت آلمان، از جمله پدیده های مهمی بودند که دولت بریتانیا را در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، برای همکاری با روند وحدت اروپا تحت فشار قرار دادند و این کشور را مجبور به تعدیل سیاست های افراطی در دوران زمامداری

تاچر کردند. با این حال، هنوز مقامات انگلیسی نمی‌توانستند و مایل نبودند در تمامی مراحل و روندها با همگرایی اروپا پیش روند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۷).

در دوران نخست وزیری "جان میجر"، بریتانیا ایده "نظام ماتریسی" اتحادیه اروپا را مطرح ساخت؛ یعنی اروپایی که در آن هیچ کشوری ملزم به پیروی از سیاست‌های مشترکی که آن را مغایر با منافع ملی خود می‌داند، نباشد و هر کشوری می‌تواند نوع همکاری خود را انتخاب و در آن مشارکت نماید. تا قبل از انعقاد معاهده ماستریخت، ایده نظام ماتریسی سیاست اصلی بریتانیا در قبال اتحادیه اروپا بود، اما این ایده پس از معاهده به شدت ضعیف شده است. چرا که اتحادیه اروپا سیاست خارجی و امنیتی مشترک را مد نظر قرار داد و خاویر سولانا را به عنوان مسئول سیاست خارجی خود برگزید. جان میجر فعالانه در مذاکرات پیمان ماستریخت شرکت داشت و تلاش کرد از سیاست‌های اروپایی پیروی کند و نیز عضویت در مکانیسم نرخ ارز (ERM) را محور سیاست خود قرار داد (خالوزاده، ۱۳۷۷: ۷۲).

معاهده ماستریخت که در نوامبر سال ۱۹۹۳ اجرایی شد، نقطه عطف و دگراندیشی بارزی در عملکرد سیاست خارجی اروپا بود. بر اساس این معاهده، قدرت بیشتری به پارلمان اروپا داده شد که این امر موجبات نارضایتی بریتانیا را فراهم ساخت. در نهایت با پافشاری آلمان، بریتانیا با افزایش قدرت پارلمان اروپایی موافقت کرد، ولی برای پذیرش این موضوع شرطی قائل شد مبنی بر اینکه پارلمان در مسائل مربوط به حاکمیت ملی کشورهای اروپایی، نظر خود را تحمیل نکند. در کنفرانس ماستریخت، مخالفت‌های بریتانیا به اعطای امتیازی مهم به این کشور منجر گردید که بر اساس آن، بریتانیا از تحقق "وحدت پولی" بر اساس جدول زمانی پیشینی شده معاف شد. در مجموع در کنار فرصت‌هایی که عضویت در اتحادیه اروپا برای بریتانیا فراهم آورد، محدودیت‌هایی را نیز متوجه این کشور کرده است که عمده‌ترین آن به کمیسیون اروپا مربوط می‌شود. عینی حوزه سیاست‌هایی که بریتانیا قبلاً به صورت یکجانبه پی‌گیری می‌کرد، اکنون نیازمند جلب موافقت کمیسیون اروپاست. این موضوع به طور خاص در مواردی چون موضوعات اقتصادی و تجاری مشهود است که کمیسیون اروپا در این

حوزه‌ها از لحاظ قانونی دارای اختیارات زیادی است و بریتانیا ناگزیر به تبعیت می‌باشد (نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

موقعیت بریتانیا در فرایند وحدت اروپا تا قبل از ۱۹۹۷، تحت عنوان "شریک نامناسب" توصیف شده است و هیچ برنامه‌ریزی از قبل تعیین شده ای برای تبدیل شدن به بازیگری عملگرا در اتحادیه نداشت. رویکرد عملگرایانه که نخستین بار توسط مارگارت تاچر اتخاذ شد، در دولت جان میجر مسیر مشابهی را دنبال نمود و به هر سیاستی در راستای تعمیق همگرایی اروپا، با دیده خصومت می‌نگریست (Young, 1998) به نقل از نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۹۲). یکی از انتقادات بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا و اتحادیه اروپایی، نابسامانی هزینه‌های اتحادیه در خصوص کمک به کشورهای است که در طرح‌های اتحادیه گنجانده شده و بریتانیا مجبور است مبالغ زیادی از بودجه کمک‌های خارجی خود را برای اهداف اتحادیه صرف نماید. در این وضعیت بریتانیا نگران است که نفوذش در مناطق در حال توسعه که از طریق کمک‌های اقتصادی صورت می‌پذیرفت، کاهش یابد (Nicoll & Salmon, 1994: 46).

"تونی بلر" در مقایسه با اسلاف خود به جز "ادوارد هیت"، بیش از همه اروپاگرا بود. سیاست اروپایی تونی بلر، موقعیت بریتانیا را از شریک نامناسب به یک "عضو معمولی" تغییر داد. دولت کارگری بلر پس از سال ۱۹۹۷، رویکرد "قرار دادن بریتانیا در قلب اروپا" را اتخاذ نمود و برنامه تعامل بیشتر بریتانیا با دستور کار اتحادیه اروپا و نه مخالفت دائمی با تعمیق همگرایی اروپا را در دستور کار خود قرار داد. اما نهایتاً موفق به انجام این مهم نشد و بلند پروازیش مبنی بر قرار دادن بریتانیا در قلب اروپا را محقق نساخت. علاوه بر شکست بلر در به عضویت در آوردن بریتانیا در مکانیسم یورو، سیاست خارجی بلر و خصوصاً سیاست او در قبال جنگ در عراق در سال ۲۰۰۳، نکته کلیدی در کم ارزش کردن سرمایه سیاسی بلر در مقابل دیگر دولت‌های عضو اتحادیه اروپا بود (O'Donnell & Whitman, 2007: 253).

سیاست "گوردون براون" نسبت به همگرایی اروپا چندان شفاف نیست و از زمان به قدرت رسیدن وی تا به حال، گمانه زنی های مختلفی در این مورد مطرح شده است. یک دیدگاه که اخیراً در بروکسل و تعداد زیادی از پایتخت های کشورهای اروپایی رایج شده، این است که رهبری براون به معنای بازگشت به ایفای نقش شریک نامناسب برای اروپا خواهد بود. گوردون براون اتحادیه اروپا را به عنوان یک "بلوک تجاری اروپا" می بیند که نگاهی درون گرا دارد و در زمینه مسائل اقتصادی، حمایت گراست. او استدلال می کند که اتحادیه اروپا باید برای پذیرش تغییرات در نظام بین الملل اصلاح شود و تبدیل به "اروپایی منعطف، اصلاح طلب، باز و دارای نگرش جهانی" شود (Crowe, 2003: 533).

با وجود این، به نظر می رسد دولت براون نیز سیاست های دولت قبلی را در قبال وحدت اروپا دنبال می کند. در بعضی حوزه ها مانند تغییرات جوی، براون علاقه وافری به همراهی با اتحادیه به عنوان ابزاری برای پیشبرد اولویت های مد نظر خود دارد. اما در بعضی حوزه های دیگر مانند سیاست خارجی و امنیتی مشترک، معاهده قانون اساسی و یا مسائل بودجه ای، براون علاقه ای به همکاری با همگرایی بیشتر اروپا ندارد.

به طور خلاصه، در رابطه با پاسخ بریتانیا به فرایند وحدت اروپا تا زمان به قدرت رسیدن گوردون براون، سه دیدگاه مطرح است:

۱- بریتانیا به عنوان شریک نامناسب برای اتحادیه اروپا

۲- بریتانیا به عنوان بازیگری عمل گرا

۳- بریتانیا در قلب اروپا

بریتانیا تا کنون رژیم سنگن را نیز پذیرفته است، عضو نظام پول واحد اروپایی (یورو) نشده و همچنان از پوند به عنوان پول ملی استفاده می کند. همچنین این کشور در حوزه های مختلفی نظیر تنظیم بودجه، سیاست کشاورزی مشترک، ابعاد اجتماعی اتحادیه و... با اتحادیه همراه نشده و همواره در صدد بوده تحفظها و حق و توهایی برای خود نگه دارد و به ادغام کامل در اتحادیه رضایت ندهد.

بریتانیا نگران تعمیق اتحادیه و تبدیل آن به یک فدراسیون اروپایی است و تلاش می کند ساختار اتحادیه را همچنان بین‌الدولی نگاه دارد. بریتانیا با گسترش اتحادیه اروپا به شرق موافق است زیرا با دیدگاه این کشور مبنی بر "گسترش سطحی" اتحادیه اروپا مطابقت دارد. به علاوه، بریتانیا گسترش اتحادیه به شرق را راهی برای افزایش دایره نفوذ و روابط خود می داند تا از این طریق با استراتژی "گسترش عمقی" فرانسه در اتحادیه مقابله کند (نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۶). در بحث بودجه اتحادیه نیز عمده ترین تعارض میان بریتانیا و فرانسه وجود دارد و فارغ از ابعاد دیگر موضوع، تخفیف های مرسوم که بریتانیا از اتحادیه دریافت می کند و سیاست خارجی مشترک موسوم به "CPA"، دو مؤلفه اساسی بحران بودجه را تشکیل می دهند (Financial Times, 19 Sep, 2006).

در بعد سیاست خارجی مشترک، بریتانیا فقط در مواردی با اتحادیه اروپا همراهی می کند که اشتراک منافع وجود داشته باشد. در بعد امنیتی و نظامی، بریتانیا هنوز وابستگی به ایالات متحده را ترجیح می دهد و بر تداوم ناتو به عنوان نهاد تامین کننده امنیت اروپا تاکید دارد. در مجموع، همراهی یا عدم همراهی بریتانیا با اتحادیه اروپا بستگی کامل به تحلیل هزینه و فایده همکاری برای این کشور دارد.^۱

به نظر می رسد عناصر بالقوه ای از تنش میان برخی ایده های براون در زمینه سیاست خارجی وجود داشته باشد. خصوصا این تنش میان تاکید او بر چندجانبه گرایی و احساس قدرتمندش به استقلال و بریتانیایی مآبی (Britishness) به چشم می خورد. براون از چندجانبه گرایی حمایت می کند و علاقه وافر خود را نسبت به همکاری های بین المللی از طریق اقداماتش به ویژه در مورد بخشش بدهی های جهانی و اصلاح نهادهای بین المللی ثابت کرده است. او بریتانیا را یک استثناء می داند؛ چراغی راهنما که مبارزات بین المللی متعددی مانند نبرد علیه فقر یا تغییرات جوی را هدایت می کند. رغبت براون به بازسازی سیستم سلاح های هسته ای "تریدنت" نشان دهنده برداشت وی از بریتانیا به عنوان قدرتی بزرگ و مستقل است (O'Donnell & Whitman, 2007: 270).

¹. bbc.co.uk/Persian/18/06/2005

یک عنصر مهم در سیاست خارجی براون که مستلزم توجه بیشتر می‌باشد، درجه آتلانتیک‌گرایی اوست. وی در سخنرانی‌های متعدد خود روشن ساخته که جایگاه مهمی برای روابط و همکاری با ایالات متحده قائل است. به دنبال شکست پروژه قانون اساسی اروپای واحد در سال ۲۰۰۵، رهبران اتحادیه به دنبال راه حل جایگزین بودند و به همین منظور در صدد برآمدند تا با کم‌رنگ کردن موادی از قانون اساسی قبلی که به ویژه در برگیرنده واگذاری بخش‌هایی بیشتر از حاکمیت دولت‌ها و نیز عناصر هویت بخش به اتحادیه بود، قابلیت پذیرش آن را توسط اعضایش افزایش دهند و از سوی دیگر با تصویب آن از طریق پارلمان‌ها، بر مانع اصلی یعنی احتمال رأی منفی مردم در جریان همه پرسی‌ها فائق آیند. در نتیجه معاهده "لیسبون" به تصویب گذارده شد و تا کنون علاوه بر بریتانیا، پارلمان ۱۸ کشور دیگر معاهده را تصویب کرده‌اند. موضع رسمی بریتانیا در قبال این پیمان چنین بیان شد: "بریتانیا خطوط قرمز متعددی دارد که به هیچ وجه از آنها عدول نخواهد کرد". و این خطوط قرمز عبارت بودند از: حوزه سیاست خارجی و امنیتی مشترک، مسائل دفاعی، بودجه اتحادیه، مسائل مهاجرت، پول واحد اروپایی و... اصرار و سماجت بریتانیا در اصل رقابت آزاد و با شرایط برابر باعث شد که تغییراتی در متن اولیه معاهده گنجانده شود. دولت بریتانیا موافقت خود را با کلیت معاهده لیسبون، مشروط به حفظ سیاست کنترل خارجیان در داخل کشور، حفظ سیاست امنیت داخلی، حفظ قوانین داخلی اعتصاب و حفظ کرسی دائم بریتانیا در شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کرد و خواهان استقلال رأی خود در امور داخلی و دادگستری شد.^۲

در شصت و چند سالی که از پایان جنگ جهانی دوم و افول امپراتوری بریتانیا می‌گذرد، دیپلماسی بریتانیا همواره بر دو رکن اصلی استوار بوده است: ۱- حفظ نزدیک‌ترین روابط ممکن با ایالات متحده و ۲- ادغام نشدن در پروژه یا ایدئولوژی "اروپای بزرگ" که فرانسه، آلمان و تا حدودی ایتالیا معماران اصلی آن بودند. نگرش اصلی بریتانیا به معاهده لیسبون، حفظ و پیشبرد ایده نظام ماتریسی و سیاست خارجی این کشور در رابطه با اتحادیه اروپا، تجارت محور و به عبارتی عموماً متکی به اهداف اقتصادی و تجاری می‌باشد.

². Interview with Brown by Andrew Marr, ND: *BBC.co.uk*

حال این سؤال پیش می آید که چگونه این رویکرد بدبینانه و پرتنش بریتانیا نسبت به اتحادیه اروپا امکان پذیر شده و چه زمینه‌ها و شرایطی در شکل‌گیری چنین مواضعی دخیل بوده‌اند؟

تز پژوهش

از آنجایی که در پژوهش‌های کیفی بجای فرضیه، تز ارائه می‌گردد، تز ارائه شده توسط پژوهشگر در رساله حاضر بدین ترتیب طرح می‌گردد که بریتانیا حفظ هویت بریتانیایی را به هویت اروپایی ترجیح می‌دهد. همواره نگاهی ابزاری به اروپا و همگرایی منطقه‌ای داشته و فقط در مواردی با روند وحدت اروپا همراه شده که در راستای منافع ملی این کشور بوده است. پذیرش کامل قوانین و سیاست‌های اتحادیه اروپا و نیز ادغام در چارچوب آن، بریتانیا را از حفظ استقلال و آزادی عمل خود دور می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که بریتانیا ترجیح می‌دهد که بین دو گزینه "ادغام کامل در اتحادیه" و "خارج از اتحادیه ماندن" هرگز دست به انتخاب روشی نزنند و در واقع انتخاب "حدوسط"، گزینه ایده آل بریتانیا است که نتیجه آن، رویکرد ناآرام و پرتنش این کشور در قبال وحدت اروپا است.

روش پژوهش

روش مورد استفاده پژوهشگر در این پژوهش، روش تحلیل گفتمان می‌باشد. تحلیل گفتمان یا Discourse Analysis که در زبان فارسی به «سخن کاوی»، «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» نیز ترجمه شده است، امروزه به گرایشی بین رشته‌ای در علوم اجتماعی تبدیل شده است و ریشه در جنبش انتقادی ادبیات، زبانشناسی (نشانه‌شناسی) تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو دارد. بنیان‌های فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن یا نوشتار (text analysis) یا تحلیل گفتار است. گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در برمی‌گیرد. همچنین در تحلیل گفتمان فراتر از دیدگاه هارولد لاسول، درباره تحلیل فرستنده، تحلیل پیام، تحلیل وسیله و تحلیل گیرنده (به طور مجزا) بحث می‌شود. به طور خاص، گفتمان‌ها سوژه‌هایی را که مجاز به سخن گفتن و عمل کردن هستند تعریف می‌کنند (مثلاً مقامات سیاست خارجی،

روشنفکران دفاع، کارشناسان توسعه) و همچنین روابطی را تعریف می‌کنند که «آنها در درون آن روابط، خود و یکدیگر را می‌بینند و کار خود را بر اساس آنها در ارتباط با آن حوزه خاص موضوعی پیش می‌برند» (میلیکن، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸)

تحلیل گفتمان در هرمنوتیک با ریشه‌های روانشناختی از دیدگاه شلایرماخر و با ریشه‌های جامعه‌شناختی از نظریات گادامر بهره می‌گیرد. اساس هرمنوتیک گادامر تاکید دارد که معنای متن می‌تواند مستقل از آگاهی فردی وجود داشته باشد. او معتقد به نظریه استقلال معنایی (semantic autonomy) است. در نظرات میشل فوکو (که می‌توان از او به عنوان بنیانگذار تحلیل گفتمان یاد کرد) تاکید بر این است که رابطه‌ای تعاملی بین متن (text) و زمینه (context) وجود دارد. همچنین رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی بین "گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت" وجود دارد. مهم‌ترین دستاورد فوکو را تحلیل روابط قدرت و معرفت می‌دانند (Wodak & Meyer, 2002: 12-21).

در تحلیل گفتمان مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیر کلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌های کلی نگریسته می‌شود. تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی ([زمینه متن] واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون زبانی [زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و ارتباطی و موقعیتی] بررسی می‌کند. شیوه‌های متفاوتی برای تحلیل گفتمان وجود دارد. در مطالعه گفتمان‌ها به عنوان نظام‌های دلالت (structures of signification) روش تحلیل استعاره‌ای (metaphorical analysis) بکار گرفته می‌شود که دو زبان‌شناس به نام‌های مارک جانسن و جرج لاکاف (Johnson and Lakoff, 1980; Lakoff, 1987) آن را ساخته و پرداخته کرده‌اند و لینکلن (1989) به عنوان سومین روش تحلیل روایت آن را ارائه می‌کند. کانون توجه تحلیل استعاره‌ای، استعاره‌ها هستند (یعنی راه‌های متعارف مفهوم‌بندی یک قلمرو بر اساس قلمروی دیگر) که به امکاناتی برای استدلال و کنش انسانی ساختار می‌بخشند. پژوهشگر بر اساس مطالعه تجربی، استعاره‌هایی را احراز می‌کند که به شکلی منظم در رویه‌های زبانی یک گروه یا جامعه برای فهم جهان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

مهمترین اهداف تحلیل گفتمان عبارتند از:

- ۱- نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده
- ۲- روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی «جریان تولید گفتمان»
- ۳- نشان دادن تاثیر بافت متن (واحد‌های زبانی، محیط بلافصل مربوطه و کل نظام زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) بر روی گفتمان
- ۴- نشان دادن موقعیت و شرایط خاص تولیدکننده گفتمان (شرایط تولید گفتمان)
- ۵- نشان دادن بی ثباتی معنا؛ یعنی معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ وقت بطور کامل درک نمی‌شود.

۶- آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی. تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره در صدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیر عمدانه باشد.

۷- و هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و... بدست دهد. مبادی فکری این روش همان پیش‌فرضهای پسامدرن هستند.

پرسشی که پژوهشگر در این رساله طرح می‌کند، در رابطه با چگونگی امکان‌پذیری یک نوع خاص رفتار سیاست خارجی می‌باشد. با طرح چنین سوالی، پژوهشگر در پی کشف آن است که چگونه معانی، بازتولید شده و در پیوند با سوژه‌ها و ابژه‌های اجتماعی به برساختگی هویت‌ها و وضعیت‌های مختلف که امکان‌پذیری و محدودیت ایجاد می‌کنند، منجر می‌شوند. به عبارت دیگر، آنچه در اینجا توضیح داده می‌شود، چرایی حصول یک نتیجه نیست بلکه بررسی چگونگی برساخته شدن سوژه‌ها، ابژه‌ها، هویت‌ها و وضعیت‌های خاص در فرایندهای اجتماعی به گونه‌ای است که رفتارها و رویه‌های مشخصی را امکان‌پذیر می‌کند.

سؤالات مربوط به چگونگی امکان‌پذیری (How Possible Questions)، به جنبه‌هایی مهم از قدرت می‌پردازند که غالباً در سؤالات چرایی مورد غفلت قرار می‌گیرد و بحث اصلی در این گونه سؤالات حول این محور است که چگونه قدرت باعث برساختگی حالات بخصوصی از سوژگی و وضعیت‌های تفسیری می‌شود. در واقع نوع سوال چگونگی امکان‌پذیری که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، به روشنی در رابطه با قدرت است. طبیعتاً منظور، قدرتی که در لایه-های عوامل اجتماعی در کار است و بازیگران اجتماعی آن را پردازش کرده و به کار می‌گیرند نیست، بلکه نوعی خاص از قدرت که قابلیت بازتولید معانی، هویت‌های سوژگی، روابط درونی میان آنها و یک سری رفتارهای قابل پیشینی را داراست، مد نظر می‌باشد. قدرت باز تولیدکننده محور اصلی در مطالعه حاضر می‌باشد (Doty, 1993: 299).

در تحقیقات کمی با طرح سؤالات چرایی، سوژه‌های ثابت و مشخص به عنوان اساس هستی‌شناسی تحلیل، مفروض قرار گرفته و به جنبه تولیدکننده و برسازنده سوژه‌ها توسط قدرت و روابط حاصل از آن بی‌توجه است. حرکت از طرح سؤالات چرایی به سمت روی آوردن به طرح سؤالات چگونگی امکان‌پذیری، دلالت‌های قابل توجهی در تحلیل رفتار سیاست خارجی به دست می‌دهد. با پیچیده‌نمایدن هر چه بیشتر عناصر سیاست‌گذاری و کمتر ثابت فرض کردن سوژه‌ها، رویکرد بررسی چگونگی امکان‌پذیری، بسیار انتقادی‌تر از سؤالات چرایی می‌باشد. زیرا در این رویکرد، پژوهشگر به مطالعه و تفحص در رویه‌هایی می‌پردازد که باعث کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران اجتماعی و شکل دادن به جهت‌گیری سیاسی اتخاذ شده از سوی آنها و به کارگیری قابلیت‌هایشان شده و به ناگزیر این رویکرد انتقادی ما را به سوی روابط قدرت بازتولیدکننده سوق می‌دهد (Doty, 1993: 299).